

یاد اعلیحضرت شاه امان الله و

ملکه ثریا

و

مبارزان و مجاهدین و شهدای استقلال افغانستان گرامی باد





در اینجا عکسهای از شاه امان الله را بدون تبصره منتشر
میسازیم.





Bundesarchiv, Bild 102-05403
Foto: o.Ang. 1 Februar 1928



یاد اعلیحضرت شاه امان الله

و ملکه ثریا

مبارزان و مجاهدین و شهدای استقلال افغانستان گرامی باد

بازهم 28 – اسد این روز تاریخی و سالگرد استرداد استقلال افغانستان از سلطه
استعمارکهن امپراتوری بریتانیا و کارزار ای گرم در سه جنگ و نبرد خونین افغان

وانگلیس فرارسید ، اما دریغا که مردم مالباس های پر خون همه جانفشانی هایشان برای کسب استقلال مام میهن را تاهنوز هم برتن دارند و با رنج های بیکران دست بگریبان بوده ودراسارت سیاسی ، نظامی ، اقتصادی وفرهنگی و اجتماعی بسر میبرند.

مردم ما و در پیشاپیش آنها اعلیحضرت شاه امان الله در اوایل قرن بیستم - در سال 1919 میلادی برابر 1298 خورشیدی درس ای بزرگ وتاریخی به زمامداران ای امپراتوری ای داد که میگفتند " آفتاب به سرزمین شان غروب نمیکند " .

دریغا که عمر ای روزگاری استقلال افغانستان فقط ده سال از 1919 تا 1929 برابر به 1298 تا 1308 خورشیدی بودوبس.

بزرگترین بهانه ای برای دشمنان استقلال افغانستان را گویا سبک لباس پوشیدن ملکه ثریا وکار وپیکار پدرش محمود طرزی و اصلاحات حقوقی و سیاسی و اقتصادی وفرهنگی ای که شاه امان الله پیش از سفر به اروپا و بعد از آن خواهان تحقق اش بود ، میساخت ونخستین دشمنی برضد استقلال افغانستان برضد زن وملکه ثریا آغاز یافت.

دشمنان استقلال افغانستان عده ای از هر قماش ای را تادندان مسلح ساختند و عده ای از مردم از دین ودنیا بیخبر را شوراندند وسرانجام بعد ازتاریکترین شورشهای قرن بیستم در افغانستان توانستند تا جنگهای قومی را دامن زده و تاج وتخت را به وفادارترین وآگاهترین ایادی انگلیس سپردند و مخالفین خودرا که به مثابه و جز وسیله واپزاری برای پاک نمودن راه خود از آنها استفاده نظامی وقومی کرده و مفادی دیگری از آنها تصور نمیکردند ، با مهر گذاشتن به صفحات قران کریم دوباره به کابل خواستند و سرانجام نه به خدا و نه به قران مانند همیشه و آنطوریکه بودند ، ارج نه گذاشته و سرلشکر وسر دسته کسانیرا که توسط آن ها راه برای خود صاف نموده بودند، بدار کشیدند.

حبیب الله راکه باری " خادم دین رسول الله " لقب داده و کمرش را بسته نموده بودند با حمیدالله وسید حسین ویارانش به چوبه دار کشیدند و این بار کمرجنرال محمد نادر را بسته و اورا به اریکه قدرت رسانیدند و قدرت سیاسی را خواستند یک دست ساخته و استقلال خواهان پر آوازه را راهی زندانها وشکنجه گاه ها کرده وسرانجام نخستین وزیر خارجه افغانستان محمد ولی خان را نیز با یارانش به دار کشیدند.

اعلیحضرت امان الله برای کسب استرداد استقلال افغانستان تلاش نمود ولی دشمنان استقلال از داخل ارگ ای شاه امان الله برضد استقلال کشور به دشمنی آشکار ونهان شروع کرده و سرانجام ارگ را به اختیار دشمنان استقلال واگذار نمودند.

قلعه و دژ را از درون تصرف کردند.

نامتان گرامی باد اعلیحضرت امان الله و ملکه ثریا !

از دهه سوم میلادی تا پایان تا 1978 فرزندان آگاه مردم افغانستان به مشکل نفس میکشیدند و خواستار آن بودند تا آثار اسارت و استبداد را از افغانستان بدور سازند که با کودتای خونین هفت ثور 1357 و بعدا هجوم لشکر شوروی در ششم جدی 1979 – برابر به 1358 یکبار دیگر لگدمال زنجیرتانکهای استعمارنویین شوروی آنوقت شدند.

مردم افغانستان و هزاران سپاهی گمنام برای کسب و استرداد استقلال کشور

در پایان قرن بیستم در شکستن شیرازه امپراتوری ای دیگری سهم تاریخی ادا کردند که بخاطر فریب و ارباب مردم سراسر دنیا از :

شوراهایی کارگران و خلق های زحمتکش داد میزد و خلقهای امپراتوری شوروی و اقمارش و افغانستان را میخواست به اسارت دائمی بکشاند.

مردم افغانستان نه تسلیم شمشیر های آغشته بخون انگریزی شد و نه از توپ وتانک و صد نوع جنگ افزار هایی روسی و شوروی هراسید.

چه دردناک است که مردمی در آغاز وفرجام یک قرن شیرازه دو امپراتوری را بیاشاند و خودش تا هنوز در اسارت رقبای شکست خوردگان قرار داشته و بازهم جنگهای نیابتی برای قدرتمندان زر و زور و فرعون های قرن بیست و یکم را با گوشت و پوست خود تجربه کند.

فرزندان مردم افغانستان هنوز دم خود را در میدان مبارزه ای ضد تجاوزگران شوروی راست نکرده بودند که بازهم با دشمنان مردم که بنام های دیگر و با لشکر های دیگری و با لباس های رنگارنگ وشعار های گوناگون وارد معرکه شدند ، خود را رویا روی یافتند.

اگر خون مردم افغانستان در راه استقلال ریخته شد و دلایان سیاسی و تاجران مرگ تاحال بالای خون مردم ما معامله ها کردند و میکنند و از مردم ما به مثابه ابزار در جنگ های رقابتی شان استفاده نمودند و در یک جنگ نیابتی تمام عیار بالای قطره قطره خون شهدای راه استقلال افغانستان معامله ها صورت گرفت و همین امروز هم ،

دشمنان استقلال افغانستان با ناز و کمرشمة و اسباب رنگارنگ جنگی و سیاسی و دیپلوماتیک و تبلیغاتی و صد ها ترفند میخواهند مردم افغانستان را با 43 زنجیرو صدها

حلقه ای به هم پیوسته به زنجیرهای اسارت بسته داشته و از بام تاشام با زور ظلم و ستم و استبداد و سیم وزر به تسلیم طلبی و عقب گرایی و ظلمت بکشانند.

در این برهه زمان از هر طرف میبینم که مشاطه گران سیاسی خود شان را دایه های مهربانتر از مادر جا میزنند و در پشت و روی پرده سیاست و فرهنگ و دیپلوماسی خنجرهای زهر آلود شان را برای کشتار فکر و اندیشه ای استقلال خواهی ای استقلال طلبان راستین افغانستان تیز تر میسازند و با نشان دادن ترس و رعب میخواهند مردم ما را به عقب روی و رجعت به روزگار گذشته به اسارت دایمی بکشانند.

نه به گمان و پندارم بلکه با تمام فکر و توانایی ام بایست خاطر نشان سازم که تاهنوز بازنگری دوران سلطنت اعلیحضرت امان الله و استرداد استقلال کشور و سرانجام شکست استقلال کشور و به این روز و روزگار افتیدن نیاز به تحقیق همه جانبه دارد.

من قصد ندارم تا شمارا درد سر بدهم. آرزومندم تا فرزندان مردم افغانستان خون پدران و مادران و نیاکان استقلال طلب، آزادیخواه، ترقی و عدالت خواه افغانستان را ارج گذاشته و تن به هیچ نوع اسارت و در هیچ شرایط ندهند.

یاد اعلیحضرت امان الله شاه و یارانش و مجاهدین و شهدای راه استقلال افغانستان را گرامی داشته و

در پایان توجه شما را به مطلبی که روزنامه انیس به قلم شاد روان محی الدین در باره جشن استقلال نوشته بود جلب مینمایم.

تذکار روز 28 اسد 1298 و یا عید استقلال افغانستان

اگر دوازده سال گذشته شوق را در نظر بگیریم خواهیم دید که همه یک سلسله وقایع قربانی و فداکاریها است که ملل خوش نیت و ضمیر آن نتایج همان مهمان نوازی و خوش ضمیری خویش را بخون پاک میشوند.

خون ریزیهای شدید چین، محاربات چند سال قبل بخارا و مجاهدات سلمیه هند در آسیا و قربانی های متوالیه ممالک افریقا همه ناله های استقلال طلبی است. اگر چه شجاعت شرقی همیشه صفحات هر دور تاریخرا گرفته بود ولی بیچاره بنی نوع را برادر خوانده هیچ تصور وحشت و خون ریزی را در آن نکرده، با منتهای صفا زمین را (ملک عباد الله) دانسته با خود اورا

مسکن داد. در نتیجه اغیار خواه بنام قوت ، و یا حیل و یا استفاده از خوش نیتی : غدر و غبن و امتلاک را گذاشتند.

در نتیجه همین غدر و امتلاک غصبی افغانستان محصور مانده روابط آن بعالم موقوف اراده پای اغیار بود. گویا روز پنجشنبه 26 اسد تذکار همان روزی بود که منادی غور استقلال ندای حریت و آزادی را بهمه اطراف مملکت عزیز خود فرموده ، در میدان (الحق لمن غلب) بر آمده ، اینرا ثابت کرد که افغان نه آنستکه حق او را غصب توان کردبل افغان نه آنست که طور استرداد آزادی و شوکت خود نداند ، و یا اینکه در میدان مجاهدات همیشه صف اول را حایز نشود.

بلی این تذکار همان روز سعید بود که شاه غیور اساس اولین نهضت را بدست آورده ، آن را سنگ اولین انقلاب و نهضت جدید قرار فرمودند.

اینک نه سال از آن روز میگذرد. افغانستان مرحله های دراز را با گامهای بزرگ بسوی ارتقا و تجدد می پیماید.

خطبه افتتاح عید :

ذات شاهانه بعد از استماع معروضه شکریه و امتنان و تبریک اهالی نطق که شخصیت بلند و ضمیر پاک این مصلح و قائد بزرگ در آن برجسته است ایراد فرمودند. که اختصار آنرا در ذیل این درج نمودیم.

اعلیحضرت از کدام نقطه نظر خود را سعد میدانند

ملت عزیز و محبوب من !

اولاتبریک این عید سعید استقلال را به همه شما عرض میکنم. ثانیاً این قدر تحسینهای لطف کارانه و تقدیر های مرحمت شعارانه که شما ملت عزیزم بر خدمات من عاجز میدانید همه از مراحم صمیمیت کارانه خود شما است. ورنه همه حیات من مغلوب خجالت است که خدایا برای تو خدمت میکنم و در دنیا نتیجه تحسین و تقدیرش را از اولاد های خوش بخت و سعادت مند و بختیار هستم.

(اعلیحضرت حقیقت پسند ، آرایش و و تفخیم را میل ندارد)



چیز های را که بمن عاجز نسبت میکنید اول از لطف خداوند است که بمن امداد کرده و از همت و فعالیت شما ملت محبوب من بود که امروز به این تفاخر نائل هستم ورنه یک فرد مثل من عاجز که به فکر ترقی شما در گوشه افتاده بودم کجا میتوانستم که ملتی را به این بزرگی طرفدار خود ساخته استقلال شانرا از کسانیکه مثل ازدها بدهن خود فروبرده بودند بگیریم. چون خداوند بما لطف و احسان کرد پس امید قوی داریم این عطیه بزرگ خودرا پس نگیرد. و امید است که تا به قیامت بر دوام بماند. لقب رهنمائی و غیره القاب مملو از محبت و حیات پر صمیمیت را که نسبت بمن لطف کرده اید ، عوضش مرا یک فرد عسکر خدمتگار صمیم ملت خود بنویسید. من رهنما شده نمی توانم. بل یک نفر خدمتگار صمیم شما هستم.

اعلیحضرت حقیقت پسند حقانیت و جوهر پسندیرا به عموم ارشاد میفرمایند



همچنین که تا بحال بخدمت شما قوم نجیب کمی نکرده امید دارم که آینده نیز در راه ترقی حفظ ناموس و شرف و استقلال شما یک لحظه درنگ نکنم. و محافظه استقلال خود را چطور باید بنمائیم؟ آیا با این بیرقهای رنگارنگ و تزئینات موجوده صورت میگیرد؟
نی!

باید به قلوب اولاد های خود و نسلهائیکه از آن پیدا میشود حس وطندوستی و فدا کاری را تولید کنیم. زیرا وقتیکه فدا کار باشیم هیچ وقت استقلال از دست ما نخواهد رفت و در صورتیکه اولاد

های صالح شما صاحب تعلیم و تربیت باشد حاجت به ریختاندن خون هم ندارد و محافظ آن معارف خواهد بود.

حسودان و دشمنان تان که دیوانه استقلال اند در صورتیکه اولادهای تان فهیم و صاحب تعلیم باشند دست خیانت خود را باین شرف و استقلال تان دراز کرده نمیتوانند. پس در معارف و تعلیم بکوشید و اولاد های خود را به غرض تعلیم و تحصیل در ممالک متمدن و بزرگ دنیا فرستاده از خود دور کنید تا نتیجه کامیابی و دانش شان قوت الظهر بوده استقلال شما دوام کند. و از اینجا محافظه خطرات استقلال تانرا میتوانید و بس ، زیرا ملتیکه اولادان شیرین خودرا که در حیات بعد از عزیز و بهترین چیز هایشان است، برای معارف و جلوگیری از جهل وقف وطن نماید عین فداکاری و جان فشانی شان است که در راه استقلال نموده اند. در این وقت نفری منگلی (چنگاه قبل جنگلی) که به فوائد تعلیم کمی پی برده اند ، اولادهایشانرا جهت تعلیم و معارف پیش میکنند. پس شما کسانیکه از نتایج معارف استفاده و از تعلیم ثمر خورده اید و به نیروی آن : دولت و ثروت پیدا کرده اید باید که شما بیشتر به خدمات عرفانی اولاد های خود ساعی باشید و آنها را به معارف برای تحصیل بفرستید ، چه وقتیکه معارف شما ترقی کرد همه دانسته و با حقوق خود و حفظ آن آگاه و دشمن اراده بدی به شما

نخواهد کرد. عزت و ثروت و دیگر وسایل تان به همان اندازه ترقی میکند.

(آرزو ها و تمنیات اعلیحضرت)

باقی آرزو هائی را که به خصوص خدمت شما قوم بدل دارم بیان کرده نمیتوانم اینقدر آرزو دارم که اولاد – هستی- زنده گی- جان- حیاتم وقف ترقی و خدمت شما باشد در خاتمه نطق خود دعا میکنم که خداوند ملت عزیز و عسکر مرا همیشه فاتح و مظفر داشته باشد و امروز این شرف و افتخار خدایاکه بما عطا کرده ء برای عموم اقوام ضعیف و مظلوم دنیا عطا فرما و آنها را نعمت آزادی ببخش علی الخصوص برادران شرقی و علی الخصوص بعالم اسلام ما نصیب بفرمائی- و الهی دشمنان و غاصب حقوق شانرا همیشه به نزد شان مخجول داشته باشی. زیاده چون روز اول سال نهم عید استقلال تان است ، نمیخواهم در این روز مسعود

باظهار دردهای دل خود که برای ترقیات شما می پرورانم خاطر
های شمارا افسرده کنم- چه

افسرده دل افسرده کند انجمنی را

خطاب به خانمهای وطن

خانم های محترم شما جنس لطیف و محترم وطنیه شمائید که تمام
اولادهای وطن را باغوش خویش تربیت و پرورش میکنید . لفظ
مادر که بشما نسبت میشود چه قدر اسم مقدس است . چه همین
عنوان است که برای وطن عزیز داده میشود و همین طور که
برای کتله مردهای افغان خدمت میکنم در این چند سال هم زحمت
کشیدم کوشش کردم که شما (را هم) تا بجای که دین اجازه داده
است برسانم . لهذا تکرار احترام خود را به حضور شما حضرات
مکرمه تقدیم میکنم.

اعلیحضرت دومقراطی را به رعایای خود میآموزاند

زیاده لطف کرده با یک دیگر خود به شرف این روز مسعود دست
محبت و دادرا بدون اینکه بوسه کنید ، بدهید. دست دادن را ما از
کسی نگرفته ایم بلکه این یکی از عادات اسلامیه است اما بوسیدن
دست در اسلام نبوده کم کم آنرا از خارجی ها گرفته ایم . فقط
دست های یک دیگر را که به محبت میفشارید اینطور نیت داشته
باشید که الهی ما را باز به همچنین یکروز با سعادت و مسرت که
امروز نایل بانیم برسانی و هم اگر نسبت بکدام برادر خود درددل ،
یک کدورت و آزرده گی داشته باشید بشرف این عید استقلال از
دل دور کنیدو از خاطر ببرید.

